فصلنامه علمی فقه و حقوق نوین

Journal of Jurisprudence and Modern Law

Home Page: www.jaml.ir

سال انتشار	۱۴۰۵	شماره انتشار	۲۷	دوره انتشار	۸	صفحات	۱-۲۲

واکاوی و آسیب شناسی مواد ۳۰۲ و ۳۰۳ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ (از منظر اصول حاکم بر قانون نویسی جزایی)

خانم دکتر الهام حیدری و آقای دکتر مسعود فدائی ده چشمه

استادیار گروه حقوق دانشگاه شهرکرد، شهرکرد، ایران.

وکیل دادگستری (مرکز وکلا، کارشناسان رسمی و مشاوران خانواده قوه قضائیه)- دانش آموخته در رشته حقوق؛ گرایش جزا و جرم شناسی.

چکیده

در سیستم کیفری ایران ارتکاب برخی اعمال از سوی اشخاص، آنهارا مهدورالدم ساخته، در نتیجه ریختن خونشان از نظر شرع و به-حکم قانون مباح می-گردد. لذا از یک-سو به استناد این مجوز صرف ارتکاب رفتار مادی مجرمانه نمی-تواند منجر به محکومیت شخص مرتکب جرم(مجرم اولیه)، شود بلکه اثبات جرم و انتساب رفتار مجرمانه به شخص مرتکب است که منجر به محکومیت وی به مجازات جرم ارتکابی می-گردد. از سوی-دیگر واگذاری اجرای مجازاتها به عموم مردم یا برخی افراد باعث بروز مشکلات عدیده-ای از جمله هرج و مرج و بی نظمی و از بین رفتن امنیت قضایی شهروندان، احیای دادگستری خصوصی، اعطای صلاحیت صدور و اجرای-حکم به افراد فاقد صلاحیت و... می-شود، که می-طلبد مقنن سیاست کیفری سنجیده-و مناسبی را در ارتباط با مهدورالدم اتخاذ نماید. در این مقاله از رهگذر روش توصیفی-تحلیلی (مطالعه کتابخانه-ای) به بررسی جواز قتل مهدورالدم در مواد ۳۰۲ و ۳۰۳ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲پرداخته-ایم تا با اشاره به نارسایی-ها و چالشهای موجود در این زمینه، بتوان به بایسته-هایی در جهت رفع ایرادات و ابهامات رسید.

واژگان کلیدی: قتل، انتقام -خصوصی، اثبات -جرم، دادرسی -منصفانه، اصل قضایی بودن مجازات.

طبقه‌بندی : JEL فقه – حقوق – جزا و جرم شناسی – حقوق بین الملل – حقوق خصوصی

فصلنامه علمی فقه و حقوق نوین

Journal of Jurisprudence and Modern Law

Home Page: www.jaml.ir

Analysis and pathology of articles 302 and 303 of the Islamic Penal Code approved in 2012

(from the point of view of the principles governing criminal law writing)

Abstract

In Iran's criminal system, the commission of certain acts by individuals makes them guilty, as a result of shedding their blood, it is permissible according to Sharia and according to the law. Therefore, on the one hand, based on this license, merely committing material criminal behavior cannot lead to the conviction of the person who committed the crime (first offender), but it is the proof of the crime and the attribution of the criminal behavior to the perpetrator, which leads to his conviction and punishment for the crime committed. On the other hand, entrusting the execution of punishments to the general public or some individuals causes many problems, including chaos and disorder and the loss of judicial security of citizens, the revival of private justice, granting the authority to issue and execute sentences to unqualified people, etc., which requires the legislator to adopt a well-considered and appropriate criminal policy in relation to Mahdur Al-Dam. In this article, through the descriptive-analytical method (library study), we have examined the legality of Mehdur al-Dam's murder in articles 302 and 303 of the Islamic Penal Code approved in 2012, so that by pointing to the shortcomings and challenges in this field, we can reach the necessary points in order to resolve the flaws and ambiguities.

Keywords: Murder, private revenge, Proof of crime, fair trial, The judicial principle of punishment.

فصلنامه علمی فقه و حقوق نوین
Journal of Jurisprudence and Modern Law
Home Page: www.jaml.ir

متن مقاله

حیات اشخاص و احترام خون آنها برای همه واجب است و فقه و به تبع آن قانون اجازه تعدی به حیات اشخاص را در جامعه، نداده است اما بعضی اعمال و رفتارها توسط افراد موجب زوال عصمت و حرمت خون آنها می-شود و ریختن خون آنها را مباح می-گرداند. این رفتارها به-صورت دقیق و مبسوط در فقه و قانون بیان شده-اند و مباح شدن خون اشخاص براثر ارتکاب این اعمال یا جرایم در اوضاع و احوالی خاص و در موارد بسیار محدود، نسبت به-همه اشخاص ودر مواردی، نسبت به-اشخاص خاصی است. لذا مرتکبان این اعمال یا جرایم در فقه به-عنوان مهدورالدم مورد بحث قرار می-گیرند.مهدورالدم از ریشه «هدر» به معنای باطل شدن و ضایع گردیدن و نیز به معنای «خون»، ذکر شده است (عمید، ۱۳۵۷: ۱۹۶۵؛ ابن-منظور، ۱۴۱۴هـق: ۲۵۷). در مفهوم اصطلاحی آن با تکیه بر مفهوم لغوی آن به شخصی اطلاق می-شود که بر مبنای شرعی و به-خاطر اعمالی که از سوی خود فرد رخ داده، ریختن خونش مباح شناخته شده است و از اینرو، قاتل وی شایسته مجازات اصلی قتل عمدی اعمّ از قصاص و دیه نمی-باشد(ایمانی، ۱۳۸۲: ۴۴۷). در ترمینولوژی فقه(مسجدسرایی،۱۳۹۱: ۶۰۸):«مهدورالدّم به کسی اطلاق گردیده که قتل وی به حکم شرع جایز بوده» و از اینرو، قانونگذار این فرد را مورد حمایت کیفری قرار نداده است». در ترمینولوژی-حقوق هم آمده است: «آنکه شرع اذن قتل او را به عموم یا مسلمان داده باشد»(جعفری-لنگرودی،۱۳۸۳: ۶۴۳). درعبارات فقها نفس معصومه در خصوص افراد محقون-الدم استعمال می-شود(مجیدی، ۱۳۹۶: ۳۳۵)بنابراین در خصوص معنای لغوی مهدورالدم باید گفت: «مهدورالدم مشتق از ریشه «هدر» و «اهدار» می-باشد و به معنی از «بین-رفتن و به هرزه-رفتن» می-باشد، و اهدار به معنی «هدر و هرزه-دادن»، که مصدر از باب افتعال و مهدورالدم اسم مفعول می-باشد و «دم» نیز به معنی «خون» بوده، لذا مهدورالدم به معنای «خون به هدررفته و به هرزه-رفته» می-باشد.(ابن-منظور، ۱۴۱۴ق: ۲۵۷). فقهای امامیه به هنگام تبیین شرایط قتل-عمدی مستوجب قصاص، نیز به ضرورت شرط محقون-الدم مقتول پرداخته-اند. تعبیر «و هو إزهاق النفس-المعصومه المکافِئه عمداً و عدواناً» به معنای آن که قتل عمد مستوجب قصاص به خارج کردن نفس محترم به صورت عمد و عدوانی از بدن کسی اطلاق می-گردد، در بیشتر کتب فقهی، ذکر گردیده است(نجفی، ۱۳۸۵، ۴۲: ۲۰؛خویی،۱۴۲۰ق، ۲: ۲۰). مقصود از اخراج نفس، سلب حیات و آن چه از قید«عصمت» و یا«محترم-بودن» خون ذکر گردیده، همانا محقون-الدم-بودن جان مقتول موردنظر فقها بوده است(محقق-حلی،۱۴۰۵ق، ۴: ۱۹۸). عبدالقادر-عوده در خصوص معنای مهدورالدم آورده: «مهدورالدم بودن یعنی، مباح بودن و بر جان، عضو و مال شخص واقع شود، پس هرگاه مهدورالدم-بودن نسبت به جان شخص واقع شود، قطع عضو و یا کشتن او مباح می-گردد و هرگاه مهدورالدم-بودن نسبت به عضوی از بدن واقع گردد، چیزی از شخص مباح نمی-شود، مگر قطع همان عضو... ما می-توانیم مهدورالدم-بودن شخص را چنین تعریف کنیم، که مهدورالدم بودن شخص یعنی مباح بودن جان و یا عضو شخص، همچنان که می-توانیم شخص مهدورالدم را به کسی تعریف کنیم که جان و یا عضوی از اعضای او مباح شده است» (عوده، ۱۳۷۳: ۲۴۵). در قانون مجازات اسلامی ایران(ق.م.ا.) که براساس فقه شیعه تدوین شده، قتل-مهدورالدم، عامل-موجه جرم تلقی شده و طبق ماده۳۰۳ ق.م.ا.۱۳۹۲ قتل نفس درصورتی موجب قصاص است که مقتول شرعاً مستحق کشتن نباشد و طبق ماده ۳۰۳.م.ا. ۱۳۹۲(تبصره دو ماده ۲۹۵ق.م.ا. سابق ۱۳۷۰)[۱] اگر شخصی کسی رابه اعتقاد قصاص یا مهدورالدم-بودن بکشد و بعدا معلوم گردد مجنی-علیه مورد قصاص یا

فصلنامه علمی فقه و حقوق نوین
Journal of Jurisprudence and Modern Law
Home Page: www.jaml.ir

مهدورالدم نبوده، مرتکب علاوه بر پرداخت دیه به مجازات مقرر در کتاب پنجم«تعزیرات» محکوم می‌شود.

بنابراین تحلیل و تبیین ویژگی-های ناظر بر سیاست-کیفری-ایران در دوران قبل و پس-از لازم-الاجرا-شدن قانون مجازات۱۳۹۲ در این-زمینه بسیار مهم می-باشد. علاوه-بر تبیین ویژگی-ها، مشخص-کردن ابهامات، ایرادات و چالشهای موجود در این-زمینه می-تواند به-تدریج زمینه-ی مدرن-شدن مقررات را در آینده فراهم نماید. از این رو در مقاله حاضر برآنیم که به واکاوی و آسیب-شناسی مواد ۳۰۲ و ۳۰۳ ق.م.ا۱۳۹۲ بپردازیم. بر قانون نویسی جزایی قواعد و اصولی حاکم است که نخست بدانها پرداخته و این مواد را با معیار های ذکر شده نقد می کنیم سپس چالشهای آن را در دو قسمت(چالشهای قانونگذاری و چالشهای خدشه به-نظم عمومی) از نظر می-گذرانیم.

۲- قواعد حاکم-بر قانون-نویسی جزایی

اعمالی که نظم عمومی را خدشه-دار می-کنند، متنوع بوده و ابزارهایی که برای نظم-عمومی به-کار گرفته می-شوند، در کمیت و کیفیت متفاوت است و طیف وسیعی از راهکارها را شامل می-شود نظامهای حقوقی مختلف راه کارهای متفاوتی را انتخاب نموداند. در اکثر نظامهای-حقوقی قانون-اساسی به عنوان قانون-بالادستی معمولاً متضمن اصولی برای نظام کیفری اعم از شکلی و ماهوی است. اصل قانونی بودن جرم و مجازات و حق دسترسی عادلانه به محاکم و مانند آن تا منع مجازات اعدام. قانون-اساسی در دنیای جدید مبنای کشورداری و تنظیم روابط قوا باهم و با مردم و متضمن حقوق-اساسی و بنیادی اشخاص و ملت است. توجه به این موضوع ما را به-سوی تعیین راهبردهای-اساسی در قوانین-اساسی و رابطهٔ بین این قانون و جرم-انگاری رهنمون می-شود. جرم-انگاری آزادیهای فردی را نقض می-کند. لذا حق اولی و ذاتی شخص این است که نباید مجازات شود(حق بر مجازات-نشدن). (محمودی-جانکی، ۱۳۹۳: ۱۰۴)

سیاست جنایی تقنینی ایران براساس برداشتهای انتزاعی از مفهوم جرم و مجازات، با جرم-انگاریهای افراطی نه تنها نظام عدالت کیفری را با بحران تورم کیفری مواجه ساخته، بلکه با تجاوز به حقوق و آزادیهای فردی، زمینه نارضایتی و بی-اعتمادی جامعه به واضعان سیاست-جنایی را نیز مهیا نموده است همچنین بی-توجه-ای قانونگذار به اصول و راهکارهای صحیح سبب تراکم و ازدیاد مراجعات به دادسرها و در نهایت تورم کیفری شدیدی شده است. در حقوق ایران معیارها و ضوابط جرم-انگاری در قانون-اساسی در دو اصل ۹ و ۴۰ بیان شده-اند. اصل نهم به بهترین نحو ممکن حقوق و آزادیهای فردی را محترم شمرده و اصل را بر مصونیت این حقوق قرار داده و حتی تعرض به-این حقوق توسط مقررات-گذاری و قانونگذاری را منع نموده است و براساس اصل یاد شده تنها مجوز ایجاد محدودیت در حقوق و آزادیهای مشروع، جلوگیری از ورود خدشه به استقلال سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، نظامی و تمامیت ارضی ایران است و تنها در این صورت است که می-توان در حوزه حقوق و آزادیهای فردی مداخله کرد. بنابراین می-توان گفت که با توجه به اصل نهم، در صورت اثبات ضرورت اعمال محدودیت در مواردی می-تواند اقدام به جرم-انگاری در حوزه حقوق و آزادیهای فردی نماید. همچنین در اصل-چهلم قانون-اساسی به-صراحت بیان گردیده است. (افراسیابی و همکاران، ۱۳۹۸: ۴) هرگونه جرم-انگاری بدون-توجه به-محدودیتها و مبانی حقوق-کیفری می-تواند زمینه-ساز چالشهای متعددی باشد. در ادامه به قواعدی اشاره می-نمائیم که قانونگذار جزایی باید در نوشتن و وضع قانون آنها را رعایت نماید تا زمینه بروز چالشها را در متن قوانین ایجاد نشود.

۱-۲- توسل به جرم-انگاری به-عنوان آخرین راه-حل

فصلنامه علمی فقه و حقوق نوین
Journal of Jurisprudence and Modern Law
Home Page: www.jaml.ir

ضمانت اجراها، در سیستم حقوقی در یک دسته-بندی اساسی به-ضمانت اجرای کیفری، مدنی و اداری تقسیم می-شوند، ضمانت اجرای-کیفری زمانی مطرح می-شود که-یک مقرره-کیفری نقض شود و تخلف مهمی از هنجارها و ارزشهای اساسی جامعه انجام شود که-اعمال واکنش مدنی یا اداری جوابگو نباشد که-در این-هنگام باید واکنش شدیدتری در قالب اعمال مجازات(اعدام، شلاق، حبس و...) صورت گیرد. با این-حال با اعمال ضمانت اجرای-کیفری مواردی باید مدنظر قرارگیرد ازآنجمله منافع اساسی و حیاتی آحاد-مردم یا جامعه می-باشند. (کلارکسون، ۱۳۷۱: ۲۳۷؛ بوشهری، ۱۳۷۹: ۳۴) به-تعبیر کلارکسون«برای کنترل رفتاری که می-تواند به-خوبی بادیگر رشته-های-حقوقی تحت نظم درآید نباید از حقوق-جزا استفاده کرد». (کلارکسون، ۱۹۸۷: ۱۶۱) بدیهی است دایره این ارزشها بر حسب دیدگاههای مختلف می-تواند مضیق یا موسع تفسیر شود. بنابراین نباید به-مانند مقنن ایران و برخی-از کشورها مانند آمریکا این دایره را آنچنان موسع تفسیر کرد که تعداد جرم-انگاری-های نظام حقوقی زیاد شود. اگر مقنن از محدوده جرم انگاری خود فراتر رود و به منافع-اساسی و حیاتی آحاد مردم یا جامعه تجاوز کند بدون-تردید نظام-کیفری را درگیر توالی-فاسد آن خواهد کرد و اگر برای-هر امری بدون-جهت از مجازات استفاده کند یا اختیار مجازات-کردن را در اختیار صاحبان حق قصاص یا... بدهد، جز تورم-کیفری و افزودن بدون-جهت بر عناوین-کیفری کار مفید دیگری نکرده است. لذا «توسل به-جرم-انگاری باید به-عنوان آخرین راه-حل» در دستور کار قرار گیرد. بنابراین درست است که حقوق-کیفری بیانگر ارزشهای اساسی جامعه است، اما با اخلاق متفاوت است.(محمودی-جانکی، ۱۳۸۳: ۷۹۶)

۲-۲- لزوم توجه فواید و هزینه-های جرم-انگاری

از دیگر بایدها و نبایدهای جرم-انگاری سراز خود باید به-«لزوم توجه فواید و هزینه-های جرم-انگاری» دقت کرد. در کتابهای فلاسفه حقوق کیفری هم «معیار توازن دلایل[۲]» تا حدود زیادی اشاره به-همین مطلب دارد(Schonsheck, ۱۹۹۴: ۲۹به نقل-از: پوربافرانی، ۱۳۹۲: ۳۲) در این معیار بیشتر قابلیت اجرای قانون و هزینه--هایی که از اجرای قانون بر جامعه تحمیل می-شود مبنای توجیه یا عدم-توجیه جرم-انگاری محسوب می-شود.(نجفی-ابرندآبادی، حبیب-زاده و بابایی، ۱۳۸۳: ۲۹) توجّه به منافع و خسارات ارتکاب جرم بیش از هر مجازاتی در خصوص جزای نقدی ممکن است. پژوهش‌های متعدّدی به موضوع مدل‌سازی برای تعیین شدّت مجازات جزای نقدی پرداخته‌اند. امّا به-طور کلّی هر مجازات باید به-گونه‌ای تعیین شود که امکان انتفاع بزهکار از جرم منتفی شود (صبوری پور، ۱۳۹۵: ۹۹). در عین-حال باید هزینهٔ خساراتی که بزهکار به-بار می‌آورد هم لحاظ گردد، به-طوری که حتّی اگر منفعت جرم برای بزهکار بیش از خسارات آن برای جامعه باشد، بازدارندگی از جرم محقّق شود؛ این بدان معناست که مجازات باتوجّه به-مقدار بیشتر در منفعت جرم یا خسارت آن برای جامعه تعیین شود، یعنی مجازاتی که هم از منفعت جرم بیشتر باشد و هم از خسارتی که جرم برای جامعه به وجود می‌آورد. بااین تفاسیر به نظر می-رسد در دادن اختیار کشتن-مهدورالدم به-اشخاص عادی، نه-تنها ازمنفعت جرم کمتر است(که به-اعتقاد ما منفعتی در آن نمی-باشد) بلکه خسارات گوناگونی از این عمل برای جامعه (بی-نظمی-ایجاد ترس و وحشت برای سایر اشخاص در زندگی روزمره-بی-اعتباری حقوق-جزا و...) را به دنبال دارد.

۳-۲- لزوم توجه به-افکار عمومی جامعه

«لزوم توجه به-افکار عمومی-جامعه» مورد دیگری است که در جرم-انگاری باید از طرف مقنن هم در مقام جرم-انگاری و هم-در مقام تعیین واکنشها مورد-توجه قرارگیرد. در کتابهای فلاسفه حقوق کیفری

فصلنامه علمی فقه و حقوق نوین
Journal of Jurisprudence and Modern Law
Home Page: www.jaml.ir

«معیار مقبولیت یا فرض همنوایی و پذیرش[۳]» که به-عنوان یکی از معیارهای جرم-انگاری ذکرشده است اشاره به-همین مطلب دارد(Schonsheck, ۱۹۹۴:۶۴به-نقل-از: پوربافرانی، ۱۳۹۲: ۳۴) البته بدیهی است که افکار عمومی از جامعه-ای به-جامعه دیگر متفاوت است و برای همه جوامع نمی-توان نسخه واحدی پیچید به-عبارتی دیگر باآنکه استفاده از تجربیات دیگر کشورها، سودمند است اما رعایت اصل موردی-بودن جرم-انگاری ایجاب می-کندتا واقعیتها و ضرورتهای-محلی هرجامعه مورد توجه قرارگیرد.(نوبهار، ۱۳۷۸: ۲۷۵) به-هرحال جرم-انگاری وقتی می-تواند موجب کاهش جرم شود که متخذ از عرف و افکار عمومی جامعه باشد. لذا عدم-توجه به-افکار عمومی در تعیین نوع و میزان واکنشهای کیفری باعث می-شود، دادگاهها که نیز مجری قانونند آنرا دور زده یا زیرپا بگذارند. منتسکیو در این-باره گفته است: «شقاوت قوانین اغلب مانع اجرای آن است وقتی مجازات حد و مرزی ندارد غالباً مجبور می-شوند مجازات-نکردن را به-جای آن ترجیح دهند».(بکاریا، ۱۳۸۹: ۶۹) تعیین واکنش نسبت به جرم از اهمیت بالایی برخوردار است،در قتل مهدورالدم که اختیار مجازات مجرم به مردم عادی داده شده است به نظرمی-رسد قانونگذار در مقام تعیین واکنش اصلاً توجهی به به-افکار عمومی جامعه نداشته است.

۲-۴- لزوم دقت در تعیین نوع و میزان واکنش-کیفری

«لزوم دقت در تعیین نوع و میزان واکنش-کیفری» از دیگر بایدها و نبایدهایی است که در جرم-انگاری نقش بسیار مهمی دارد. از این مورد باعنوان «تناسب جرم با مجازات[۴]» در حقوق کیفری یاد می-شود. کلارکسون در این خصوص تعبیر قشنگی دارد که عبارت است-از:«هیچکس برای شکستن فندق از پتک استفاده نمی-کند» (کلارکسون، ۱۹۸۷: ۱۶۱) بانگاهی گذرا بر قوانین-ایران، به-نادرستی اقدام مقنن در تعیین-نوع و میزان مجازاتهای اتخاذی برای جرایم متعدد پی می-بریم و می-توان گفت در بسیاری از موارد مجازاتهای تعزیری اتخاذی توسط مقنن سنگین-تر از مجازاتهای مستوجب حد است. مجازات مطلوب از این حیث مجازاتی با درجه‌ای خاص از شدّت است که همراه با درصدی خاص از قطعیّت، بیشترین بازدارندگی و کمترین هزینه و آثار منفی را داشته باشد(حاجی-ده-آبادی-وسلیمی،۱۳۹۸: ۱۲۶). از این رو، در جرم مورد بحث ما که قتل مهدورالدم، بدون رعایت هیچیک از ضوابط قانونی(رعایت تشریفات دادرسی-رعایت کرامت انسانی- رعایت حقوق متهم و...) است به نظرمیرسد که تناسب و مطلوبیت مجازات در بازدارندگی و کمترین هزینه و آثار منفی-ای که برای دولت و جامعه به دنبال داردف را نداشته باشد. لذابرای ارزیابی بازدارندگی یک مجازات، باید نوع ومیزان مجازات در کنار قطعیّت آن تعیین شود.

۲-۵- پرهیز از استفاده ابزاری از مجرم

مورد مهم دیگر که-باید به-آن توجه ویژه-ای داشت «پرهیز از استفاده ابزاری از مجرم» است. در تعیین واکنش کیفری به-نقض هنجارهای قانونگذار نباید دیدگاه افراطی و خارج از چارچوب داشت. نگاه افراطی به-این عبارت که «هرچه مجازات شدیدتر باشد پیشگیری بهتری از وقوع جرم می-کند» صرفنظر از نادرستی آن، باعث استفاده ابزاری مقنن از مجرم می-شود که امری خلاف موازین انسانی است. به-تعبیر برخی از نویسندگان «نگاهی گذرا به مجموعه قوانین و مقررات ایران بیانگر این واقعیت است که قانونگذار بیشتر با درنظر گرفتن فایده اجتماعی مجازات به-وضع این قبیل قوانین و مقررات کیفری شدید پرداخته است و طبیعت و اهمیت جرم ارتکابی و میزان صدمه و زیان ناشی از آن-را در نظر نگرفته است»(رحیمی-نژاد و حبیب-زاده، ۱۳۸۷: ۱۲۰) استفاده ابزاری از هدف ارعابی مجازات بدون توجه به مبانی و معیارهای جرم-انگاری کاری از

فصلنامه علمی فقه و حقوق نوین
Journal of Jurisprudence and Modern Law
Home Page: www.jaml.ir

پیش نخواهد برد و اثری هم در پیشگیری از جرم نخواهد داشت. تاریخ تحولات حقوق-کیفری و مطالعات-میدانی و تجربی در جرم-شناسی و کیفرشناسی بیانگر آن است که سیاست پیشگیری از جرم با تشدید مجازات بخصوص مجازاتهای بدنی و سالب آزادی، سیاستی محکوم به شکست بوده است. در اجازه قتل شخص مهدورالدم، قانونگذار قطعاً از مجرم استفاده ابزاری نموده است. حال سوال اینجاست که مجرم کرامت انسانی ندارد؟ آیا از حق و حقوقی که در قانون برای مجرم در نظر گرفته شده است، نباید بهرمند گردد؟ آیا به-نظر نمی-رسد که شخص مجرم ممکن است در اقدام به جرم، دلایل خاص خود را داشته باشد که با ارائه آنها در دادگاه تبرئه گردد؟ پس قانونگذار در ماده ۳۰۲ق.م.۱۳۹۲ از مجرم استفاده ابزاری نموده است که به-نظر می-رسد با اهداف حقوق-جزا هم-خوانی ندارد.

۶-۲- شفافیت و بدون ابهام بودن کلمات و متن قانون

«صراحت و شفافیت قانون» یکی از مواردی است که ابهامات تفسیر متون قانونی را برطرف می-کند و این-مورد از موارد مهم در قانونگذاری است که از خصوصیات بارز قانونگذاری خوب می-باشد(دلماس-مارتی، ۱۳۸۱: ۶۶) قانون مبهم، آنهم در مورد جرم-انگاری سرنوشت افراد را دستخوش سلیقه-های فردی می-کند و حقوق و آزادیهای آنها را به مخاطره می-اندازد. درست است که براساس اصل تفسیر قوانین کیفری، ابهام قانون را نباید به-ضرر متهم تفسیر کرد و همچنین نباید گستره و مصادیق اعمال مجرمانه را به-موارد مبهم سرایت داد (اصل تفسیر مضیق) اما این اصل باعث نمی-شود قانونگذار رعایت احتیاط را برای تدوین قانون صریح و شفاف نداشته باشد. در هرصورت ابهام قانون باعث اختلاف آرا می-شود و همچنین فرصتهای زیادی را از دادگاهها و بخصوص دیوان عالی کشور در مقام صدور آرای اصراری یا وحدت رویه می-گیرد. (پوربافرانی، ۱۳۹۲: ۴۲) در این میان آنچه لطمه می-بیند حقوق و آزادی-های افراد است و دادگاهها را هم از وظیفه اساسی-شان باز می-دارد که زمینه اطاله دادرسی را فراهم می-نماید. در ماده ۳۰۲موضوع بحث ما قید"بدون اجازه دادگاه" از ابهام و مشخص نبودن کیفیت اجازه، برخوردار است. بدین توضیح که مشخص نیست که کسب اجازه از دادگاه در چه مرحله باید صورت گیرد. آیا این اجازه با طرح پرونده در دادسراست؟ آیا با ارسال پرونده به دادگاه باید کسب اجازه نمود؟ آیا باید در مرحله اجرای حکم کسب اجازه نمود؟ یا خیر، به صرف اینکه اعتقادبه مهدورالدم-بودن قاتل پیدا کردیم، می-توان با اعلام شفاهی به-دادگاه، آن را کسب اجازه شمرد و اقدام به کشتن مهدورالدم نمود؟

۷-۲- کارشناسی نوع و میزان واکنشهای کیفری

موضوع دیگر «نگاه دقیق و کارشناسی به نوع و میزان واکنشهای کیفری و ضمانت اجراهاست» که در جرم انگاری باید اهداف و مبانی حقوق جزا مدنظر باشد نه اعمال سلیقه و یا تفویض اعمال مجازات به افراد جامعه، آنهم اشخاصی که هیچگونه صلاحیتی ندراند. زایراکه نفس جرم-انگاری محدودیت قلمرو آزادی-های افراد را به دنبال دارد و اگر خارج از مبانی و اهداف حقوق جزا صورت گیرد از ارزش و ابهت حقوق-جزا کاهش می-دهد. (گسن، ۱۳۷۱: ۳۲۳) در بحث اجازه-دادن به اشخاص در اعمال مجازات،کشتن-مهدورالدم، قطعاً از کاری غیرفنی و کارشناسی نشده در تعیین مجازات استفاده شده است. چگونه می-توان بدون در نظر گرفتن عواقب و آثار ناشی از اعطای اجازه به اشخاصی که فاقد هیچگونه صلاحیتی در امر قضاوت و اعمال مجازات هستند، آن را امری کارشناسی شده و براساس قوانین مادر در کشور تلقی کرد و انتظار برود که در پیشبرد اهداف حقوق-جزا موثر واقع بشود.

۸-۲- درنظر گرفتن اصل اعتدال در مجازات

فصلنامه علمی فقه و حقوق نوین
Journal of Jurisprudence and Modern Law
Home Page: www.jaml.ir

عنصر اعتدال الهام‌بخش آن است که با هرگونه رفتار ناشایست نباید شدید برخورد کرد (نوبهار، ۱۳۹۳: ۴۶). اصل اعتدال در مجازات پیشنهاد می‌دهد در مقام تعیین مجازات از میان بدیل‌های گوناگون، ملایم‌ترین جانشینی که هدف موردنظر را برآورده می‌سازد برگزیده شود (Frase, ۲۰۰۵: ۶۸ به‌نقل از: حاجی-ده-آبادی-وسلیمی،۱۳۹۸: ۱۱۱). وقتی صحبت از کیفر و مثلاً سالب-حیات می‌شود، باید در ذهن مردم شدیدترین جرایم و تجاوز به-اساسی‌ترین ارزش‌ها تداعی شوند، نه-اینکه برای هر رفتار کم-اهمیّت، جزئی و مربوط به-حریم خصوصی و حقّ-زیستن مردم براساس سبک‌های مختلف-زندگی، به-کیفر سالب-حیات متوسّل شویم (حبیب‌زاده و زینالی، ۱۳۸۴: ۱۲). شدّت و خشونت قوانین-کیفری می‌توانند به-خشونت بیشتر در جامعه بینجامند و قوانین-کیفری خشن اگر با خشونت بالفعل افراد درهم آمیزند، خود پایه‌گذار توسّل به-جرایم خشونت‌بار جهت حصول به-افعال مجرمانه خواهند بود (غلامی، ۱۳۹۰: ۳۰۰). همچنین، شدّت مجازات نه-تنها نمی‌تواند تأمین‌کنندهٔ اهداف حقوق-کیفری باشد، بلکه به-این-جهت که حتمیّت و قطعیّت مجازات را منتفی می‌سازد، مانع تحقّق اهداف مجازات هم است. نظر به-اینکه اصولاً هیچ رابطهٔ قابل اثباتی میان شدّت مجازات و بازدارندگی عمومی وجود ندارد و نیز باتوجّه به-عدم امکان تعیین دقیق میزان خطرناکی و تهدید مستمر شخص بزهکار در آینده، اصولاً توسّل به پاسخ‌های غیرسالب- بر پاسخ‌های مشتمل بر سلب-کننده(اعم از حیات و آزادی)ترجیح دارد، (Braithwaite & Pettit, ۱۹۹۴: ۱۲۴-۱۳۰ به‌نقل از: حاجی-ده-آبادی-وسلیمی،۱۳۹۸: ۱۱۱). با توجه به لزوم حفظ اعتبار حقوق-کیفری، تامین امنیت و کرامت-انسانی افراد جامعه، جلوگیری از افکار منفی در مورد حقوق-کیفری و سیاستهای قانونگذاری در جامعه ایجاب می-نماید که قانونگذار از دادن-اختیار اعمال مجازات به اشخاص عادی جلوگیری نماید.

۳- چالش-های مجوز اقدام به قتل مهدورالدم

بر اساس اصول پیش گفته، مواد ۳۰۲ و ۳۰۳ با چالش هایی مواجهند، بدین توضیح که گاه قوانین، خود به عنوان عاملی جرم-زا و برهم زننده امنیت و نظم عمومی ظاهر می-شوند. برهم-زدن امنیت و نظم-عمومی، دامن-زدن به-احساس ناامنی، تضعیف نهادهای-دولتی و جرم-زایی از پیامدهای جواز قتل مهدورالدم محسوب می-شود. بابررسی آثار نامطلوب جواز قتل مهدورالدم در می-یابیم که جهت-گیری برخی قوانین دقیقاً بر خلاف اهداف نظام حقوقی می-باشد و از این-طریق عدم-انسجام و فقدان نظام-مندی در سیاست جنایی آشکار می-گردد.(جوان-بخت ومحمدی، ۱۳۹۴: ۵۵) بااین-وجود، هرچند این جواز داده-شده ولی باچالشهایی مواجهیم که در ادامه، این چالشها را به-دو دسته تقسیم می-نمائیم و شرح هرکدام را از نظر می-گذرانیم.

۱-۳- از نظر خدشه به نظم عمومی

باتوجه به ارتباط نزدیک مسائل-جزایی بامقوله حفظ-نظم و امنیت عمومی جامعه از یکسو و نیز وجود دیدگاه-های متفاوت فقهی در اکثر موضوعات-جزایی در میان فقها از سوی-دیگر، می-طلبد که مقنن در قانونگذاری-ها معقوله نظم-عمومی را بیش-ازپیش مدنظر قرار دهد. در ادامه مواردی را که باعث خدشه به نظم-عمومی در اقدام به قتل مهدورالدم می-شوند را بررسی می-کنیم.

۱-۱-۳- بازگشت به دوره انتقام خصوصی

جوامع و گروه‌ها در طول زمان همیشه برای هنجارها ارزش گذاشته و در برابر کسانی که این ارزش‌ها را بشکنند یا سعی-در به-خطر انداختن موجودیت آنها داشته-باشند موضع‌گیری کرده و آنان را مجازات کرده‌اند. مسلماً این واکنش‌ها در تمام جوامع و در تمام قرون به-یک شکل نبوده و

فصلنامه علمی فقه و حقوق نوین
Journal of Jurisprudence and Modern Law
Home Page: www.jaml.ir

برحسب زمان و مکان تغییر کرده و متاثر از اندیشه‌های گوناگون بوده است.(نوربها، ۱۳۸۳: ۱۲) قبل از آنکه مجازاتها تحت قاعده و ضابطه در آیند، اعمالی که خلاف منافع-خانواده یا قبیله تلقی می‌شد از طرف خود-خانواده یا به-صورت جنگ میان گروه‌ها مجازات می‌شد.(صانعی،۱۳۷۲،ج۱: ۴۵) در این-دوره مبنای اولیه مجازاتها حس-انتقام بوده است.(ولیدی، ۱۳۷۴،ج۱: ۱۹۴) اگر فردی از یک قبیله به-حقوق فردی از قبیله دیگر تجاوز می‌کرد افعال او تعدّی به-تمام قبیله به-شمار می‌رفت انتقام‌جویی حد و مرزی نداشت و تناسبی میان گناه و کیفر نبود و گاه تا کشتن متجاوز ادامه پیدا می‌کرد.(اردبیلی،۱۳۸۴، ج۱: ۶۱)، با ظهور دولت‌ها و وضع مقررات کیفری رفته‌رفته از قدرت قبیله‌ها کاسته شد و مداخله آنها در اجرای کیفر محدود گردید، با افزایش نفوذ و اعتبار دولت‌ها انتقام شخصی ممنوع و به-تدریج کیفر همگانی جایگزین آن شد؛ مسئولیت دسته-جمعی افراد قبیله تعدیل یافت و شخص بزهکار پاسخگویی کردار بد خود شناخته شد.(صانعی، ۱۳۷۲،ج۱: ۶۳) روش اجرای مجازات‌ها را در این-دوره به-این جهت که واکنش‌های انتقام‌جویانه افراد به-طور نسبی تحت نظم و قاعده در می‌آید دادگستری می‌نامند. ولی همچنان در مجازات مجرم حق شخص و جنبه خصوصی باقی بود و مجنی‌علیه خود در مقام تلافی برآمد، ولی مسئولیت گروهی جای خود را به-مسئولیت فردی داد.(فیض،۱۳۶۴،ج۱: ۲۱)

ماده۳۰۲قانون مجازات-اسلامی-مصوب۱۳۹۲، اگر کسی مرتکب جنایت علیه مهدورالدم و مستحق جنایت شود، از قصاص و دیه معاف است. قانونگذار در این ماده، مجرم را معاف از کیفر اعلام نموده است. این یعنی این که مجرم می-تواند بدون اجازه دادگاه، دست به ارتکاب جرم بزند و سپس بااستناد به ادله، خود را از کیفر برهاند. این-امر قانونگذار، به-معنای تجویز دادگستری خصوصی است. فرد عادی بدون-تجربه در اصول استنباط و منابع فقهی صرفاً بنابر برداشتهایی سطحی و ظاهری که مبتنی بر علم خودش است، دست به-قتل کسی میزند. حتی ولیّ-دم نیز مجاز به قصاص خودسرانه بدون اذن مقام قضایی نیست. چندان که در متون فقهی هم-اشاره گردیده، اجرای قصاص منوط به استیذان از ولی-امر می-باشد. بند(ث)این ماده که در ماده ۶۳۰ قانون تعزیرات سال۱۳۷۵ذکر شده بود و انتقادات بسیاری را برانگیخته است، دوباره با قلم قانونگذار۱۳۹۲ راه انتقام جویی-ها، تعصبات و بدگمانی-ها را گشوده است.

۲-۱-۳- ایجاد و تقویت انگیزه انتقام-جویی و کین-خواهی

اولین واکنش بشر نسبت به-تعرض به-حقوقش، کین-خواهی و انتقام بوده است. بزه-دیده شخصاً دست به-کار می-شد و متجاوز را به سزای عملش می-رساند و حقش را از وی می-گرفت. بزه-دیده با کمک خانواده، قبیله و هم-پیمانان علیه بزهکار و خانواده و قبیله-اش اقدام می-کرد. افراد ضعیف از گرفتن حق خویش عاجز بودند و حقِّ متعلق به-کسی بود که قویتر است و قدرت غلبه دارد.«فراسوی قدرتهای قبیله-ای، مرجع و دادرسی وجود نداشت که به اختلافهای آنها به داوری بپردازد و دادخواهی کند. دادخواهی فردی هرچند نبردهای خونینی را در میان قبیله-ها برمی-انگیخت، در زمان خود وسیلهٔ مؤثری در مبارزه با بزهکاری تلقی می-شد».(اردبیلی، ۱۳۹۶: ۸۵) هگل، به-نقد این روش می-پردازد و در درس-های"فلسفهٔ حق" می-گوید: «در آن از شرایط اجتماعی که نه قاضی وجود دارد و نه قانون، کیفر همواره شکل کین-خواهی به-خود می-گیرد، این (امر) تا آنجا که کردار، ارادهٔ ذهنی و در نتیجه، بدون ارتباط با محتوا باشد، نابسنده می-ماند، درست است که اعضای یک دادگاه هم چیزی جز شخص نیست، اما ارادهٔ آنان ارادهٔ کلّی قانون است و آنان نمی-کوشند کیفر را به چیزی جز آنچه که به-گونه-ای طبیعی در موضوع رسیدگی حضور دارد، تسرّی دهند».(هگل،۱۳۷۸: ۱۳۷) دورهٔ انتقام

فصلنامه علمی فقه و حقوق نوین
Journal of Jurisprudence and Modern Law
Home Page: www.jaml.ir

شخصی به-سر آمد و بشر رفته-رفته پذیرفت که عدالت را به-گونه دیگری باید دنبال کند. انتقام منجر به انتقام خواهد شد و در نتیجه دشمنی-ها در جامعه پایان نمی-یابد و چه بسا یک قتل که با انتقام، به-قتلهای پرشمار بعدی منجر خواهد شد. ضمن اینکه عدالت به-معنای برابری هم در انتقام شخصی رعایت نخواهد شد. بزه-دیده متناسب با قدرت و توانایی-اش تلافی می-کند. بنابراین اگر فرزند رئیس قبیله کشته می-شد، چه بسا تمام اعضای خانواده قاتل را به سبب این قتل قربانی می-کردند.(شیری، ۱۳۹۷: ۸۲)

در تفکر بسیاری از افراد، صرف مستحق قتل بودن مقتول (یعنی چرایی قتل)، برای ارتکاب قتل کفایت می-کند و چگونگی فرآیند مجازات از اهمیت چندانی برخوردار نیست. اساساً سنگین و وحشتناک-بودن قتل خود عاملی بازدارنده محسوب می-شود.(نجفی ابرندآبادی، ۱۳۸۱: ۲۳) لذا برای ارتکاب جرم قتل، فرد قاتل باید از انگیزهای قوی برخوردار باشد تا ارتکاب-قتل را نزد او موجه و مشروع سازد. قتل از روی انتقام(قتل به-قصد قصاص) یا برای دفاع از حیثیت و شرافت-خانوادگی(قتلهای ناموسی) و یا به-خاطر احساس وظیفه و تکلیف دینی(قتلهای مذهبی و تکلیف-گرایانه،)از انگیزههایی قوی برخوردارند به-گونه-ای که قاتل را برای ارتکاب قتل اقناع می-سازد و به او جرأت می-بخشد تا در گذار از اندیشه تا عمل همچنان منسجم و پایدار باقی بماند.(جوان-بخت و محمدی، ۱۳۹۴: ۵۶)

۳-۱-۳- ایجاد صلاحیت صدور حکم و اجرای آن برای افراد فاقد صلاحیت کیفر، واکنشی به-عمل مجرمانه است که-باید متناسب باآن تعیین شود. این حق متعلّق به کیست و چه-کسی حقّ ا عمال آن-را دارد؟حفظ نظم-عمومی، اجرای عدالت، حمایت از حقوق-فردی و اجتماعی، پیشگیری از وقوع جرایم، اصلاح و درمان بزهکاران و مقابله با حالت-خطرناک آنان و جلوگیری از مزمن-شدن بزهکاری چیزی نیست که به مصلحت-اندیشی مردم واگذار گردد. زیرا:اعطای حق تصمیم-گیری به-مردم، با مبانی و اهداف قواعد حقوقی و به-ویژه قواعد حقوق-کیفری یعنی حفظ نظم-عمومی، اجرای عدالت و حمایت از حقوق و آزادی‌های فردی[۵] و منافع اجتماعی مغایرت پیدا می‌کند. بنابراین «نمی‌توان با قائل-شدن به-اختیار مردم، عدالت و حقوق و آزادی‌های فردی را به-پای تمایلات شخصی قربانی کرد» (آقایی-نیا، ۱۳۸۵: ۱۶). همچنین برابر منطوق و مفهوم اصول۱۵۸،۱۵۶، ۱۶۷قانون-اساسی مسئولیت حفظ نظم-عمومی و اجرای عدالت در جامعه برعهده قوّۀ قضائیه است و برای اجرای این امر مهم قضات دادگاهها مکلف به رسیدگی و صدور حکم و اتخاذ تصمیم در تمامی دعاوی اعم از ترافعی[۶]و... هستند، دیگراینکه-از باب مقدمۀ واجب، قضات محاکم مکلفند مقدمات اجرای عدالت و حفظ نظم عمومی را نیز از طریق صدور دستورهای مقتضی ازجمله دستورهای موضوع مواد۲۶۴ قانون آئین-دادرسی-مدنی و۳۵۴قانون آئین-دادرسی-کیفری۱۳۹۲ فراهم کنند. منطوق مواد ۷، ۱۱، ۲۶۲ و ۳۷۵ قانون آئین-دادرسی-کیفری مصوب۱۳۹۲ و مواد۱، ۳و ۴ قانون آئین-دادرسی-مدنی ۱۳۷۹ بیانگر این است که رسیدگی، صدور حکم و اتخاذ تصمیم در امور ترافعی از وظایف دادگاه است.

در نظام-حقوقی، اصل بر-آن است که صلاحیت رسیدگی به جرایم و اعمال مجازاتها در انحصار قدرت عمومی و نهاد حکومت می-باشد. باوجود اختصاص صدور و اجرای حکم برای حاکم قانونی و شرعی مقنن این-امر را نادیده گرفته و با پیروی از نظر فقهایی که قتل مستحق جنایت بدون اذن-حاکم را جایز می-دانند، در قانون مجازات اسلامی هم این امر را پذیرفته و براساس تبصره ۱ماده ۳۰۲ق.م.ا اقدام به اجرای حد بدون-اذن دادگاه برای افراد عادی را فقط موجب مجازات تعزیری دانسته است. از

فصلنامه علمی فقه و حقوق نوین
Journal of Jurisprudence and Modern Law
Home Page: www.jaml.ir

این باب نیز بهتر بود مقنن به-تبعیت از اختصاص قاعده اقامه حدود به حاکم شرعی، در ماده ۳۰۲ و ۳۰۳ ق.م.ا این امر را، حداقل موکول به-حکم دادگاه و مرحله بعد از اثبات جرم می-کرد تا جلوی تالی-فاسد این-امر گرفته شود. بنابراین به-نظر می-رسد در زمان حاضر حکم مقرره در ماده۳۰۲ و۳۰۳ق.م.ا از باب جواز ضمنی اجرای حدود توسط مردم در تعارض آشکار با قاعده اقامه حدود توسط کسی که حکم اختصاص به-او دارد، می-باشد. زیرا در واقع یک سلسله اعمال فنی قضایی که در جریان تحقیقات و دادرسی به-قضات متبحر صلاحیت‌دار تحقیق و محکمه ارجاع می‌شود، به-سهولت در اختیار افراد عادی قرار گرفته است.

۴-۱-۳- سوءاستفاده از وضعیت پیش-جنایی

در قلمرو بزه-دیده-شناسی ارتباط میان بزه-دیده و بزهکار مسئله-ای مهم است که در ا یجاد وضعیتهای پیش-جنایی نقش قاطع دارد. انتخاب فرد بزه-دیده از طرف بزهکار تا اندازه-ای ناشی از رابطهٔ قبلی بین آن-دو است (بابایی، ۱۳۹۰: ۲۷۸) بزه-دیده-شناسی علمی، بزه-دیده را یکی از ارکان وضعیت پیش-جنایی می-داند که در مسیر تکوین جرم نقش مؤثر ایفا می-کند (توجهی، ۱۳۷۷: ۲۸۶) ازاین-رو، بزه-دیده خودآگاه یا ناخودآگاه از طریق وسوسه، تحریک و ترغیب و... موجب تسریع فرایند گذر از اندیشه به-عمل مجرمانهٔ بزهکاران بالقوه می-شود[۷]. آقای هنتیگ، در سال ۱۹۵۶مطالعه-ای دربارهٔ قتل انجام داد و بدین نتیجه دست یافت که بزه-دیدهٔ جرم قتل (مقتول) صرفاً یک شیء منفعل و بی-حرکت نیست، بلکه رکنی فعال در فرایند ارتکاب قتل است (نجفی-ابرندآبادی و دیگران: ۱۳۸۴: ۵۳)

قتل در فراش، قتل ساب-النبی را می-توان مصداق بارز قتل بر اثر تحریک جانی شمرد. در پروندهٔ شمارهٔ ۶۴...۸۸ در سال ۱۳۸۸در دادگاه کیفری استان خراسان-رضوی منجر به صدور رأی گردید. پس از تماس تلفنی آقای «ج» با آقای«الف»، آقای«الف» وی را برای شام دعوت می-کند و به-دلیل اینکه آقای«ج» بارها به همسر وی تجاوز کرده بود و از آن صحنه-ها فیلم گرفته بود، با نقشهٔ قبلی، قتل وی را قصد می-کند. متهم در طول تحقیقات بیان-داشت که آن-شب وی به-خانهٔ ما آمد و از نبودن همسرم ناراحت شد و سراغ او را گرفت. وی همچنین بیان داشت که نحوهٔ آشنایی وی با همسرم مربوط به-قبل ازدواجمان است. آنها در همسایگی هم بوده-اند. آقای«ج» خانم من را بارها به خانه-اش دعوت کرده و با اغفال او، به وی تجاوز می-کرده است و پس از ازدواجمان، همسرم مدام گریه می-کرد وی وقتی علت را جویا شدم، این اتفاقات را تعریف کرد؛ برای همین تصمیم گرفتم وی را دعوت کنم. آن-شب از وی پرسیدم جواب خیانت چیست؟ گفت مرگ است. پرسیدم تو با زنم زنا کرده-ای؟ گفت کرده-ام و باز هم می-کنم، بگو همسرت بیاید وگرنه فیلم-هایش را پخش می-کنم. به همین دلیل با چوبی که از قبل آماده کرده بودم، سه ضربه به-سر وی زدم و سیم-کابل تلفن را دور گردنش پیچیدم. متهم در پرونده بارها اعلام کرد که علت ارتکاب قتل، دفاع از ناموسش بوده و آقای«ج» را به-دلیل اعتقاد به مهدورالدم-بودن به-قتل رسانده است. دادگاه نیز بزه را قابل قصاص ندانست و عمل آقای«الف» را در حکم شبه عمد تلقی نمود. (شاهیده، ۱۳۹۱: ۸۹)

۵-۱-۳- عدم امنیت جانی اشخاص پیش از دادرسی

اصل دوم قانون-اساسی کرامت و ارزش والای انسان و اصل بیست و دوم مصونیت از تعرض به-جان، حیثیت و غیره افراد را مورد تأکید قرار می‌دهد. برهمین مبناست که در اصل سی-ونهم قانون-اساسی باتأکید صریح بر وضعیت کسانی که از آزادی و قدرت محرومند، اعلام شده است که: «... هتک حرمت و حیثیت کسی که به حکم قانون دستگیر، بازداشت، زندانی یا تبعید شده، به-هرصورت که باشد ممنوع و موجب مجازات است». این

فصلنامه علمی فقه و حقوق نوین
Journal of Jurisprudence and Modern Law
Home Page: www.jaml.ir

موضع قانون-اساسی با مفاد اسناد بین‌المللی مورد تعهد دولت نیز همسوست. به-موجب ماده(۷) میثاق بین‌المللی حقوق-مدنی و سیاسی(مصوب ۱۹۶۶م) که دولت ایران نیز آن را پذیرفته است و طبق ماده ۹ قانون-مدنی در حکم قانون داخلی محسوب می‌شود: «هیچ کس را نمی‌توان مورد آزار و شکنجه یا مجازات‌ها یا رفتارهای ظالمانه یا خلاف انسانی یا ترذیلی قرار داد». لذاواگذاری حقّ صدورحکم-جزایی و اجرای مجازاتها به-عموم موجب پیدایش هرج-ومرج و بی-نظمی می-شود و تشریع چنین حکمی نمی-تواند مشروع باشد، زیرا شارع به نظم و انضباط اجتماعی اهتمام جدّی دارد. واگذاری صلاحیّت حکم درباره حرمت جان آدمیان به افراد عادی، دقیقاً این نظم انسانی و روحی را ویران می-کند و سبب هرج-ومرج و اضطراب روانی و حتی فیزیکی می-شود(نوبهار، ۱۳۹۲: ۶۵). پس اگر قرار باشد افراد فاقد صلاحیّت، و بزه-دیدگان جرائم، مبادرت به اجرای مجازات کنند، این مساله به طور جدی ناقض امنیت و به-ویژه، امنیّت-قضایی شهروندان می-باشد. امنیّت قضایی، نوعی اطمینان و تضمین است که دولتها برای حفاظت و صیانت از شهروندان خود در مقابل هرگونه تجاوز و تعدّی به حقوق-فردی و اجتماعی آنان ایجاد می-کنند. (مجیدی، ۱۳۹۶: ۳۴۷)لازم است قانونگذار با درنظر گرفتن واقعیتهای اجتماعی، مبانی و اهداف هریک از نهادها و مؤسسات حقوقی و همچنین با توجه به ماهیت حقوقی تصمیم دادگاه به عنوان یک تکلیف به اصلاح مقررات مذکور بپردازد و اتخاذ تصمیم در این قبیل موارد را برای محاکم اجباری اعلام نماید و بدین ترتیب بنیان عدالت و قانونمندی و نظم و امنیت را در جامعه مستحکم-تر نماید و ناسازگاری قوانین با مبانی و اهداف نهادهای حقوقی را از بین ببرد.

۶-۱-۳- توسل به معیارهای ساختگی

اعتقاد به مهدورالدم بودن کسی با هر معیار ساختگی نمی‌تواند حکم قصاص را بردارد؛ زیرا وقتی حکم قصاص برداشته می‌شود که هدردم با معیارهای شناخته شده در شرع مقدس متحقق شده باشد و روشن است که معیارهای مذکور در شرع مقدس احصاء گردیده است. بدیهی است تسری و توسعه هدردم در اسلام که قتل مهدورالدم واقعی را جایز دانسته به یک سلسله معیارهای ساختگی ذهنی و اعتقادات غلط رافع مجازات قصاص نیست و موجب هرج و مرج و ناامنی در جامعه می‌گردد و زمینه تجری و توسل به توجیهات غلط را در قتلها فراهم می‌سازد. مساله‌ای که در اینجا مطرح می‌شود این است که-گاهی کسی، کسی را به-زعم خودش مهدورالدم بداند و در واقع ازنظر شرع مهدورالدم نباشد آیا از چنین کسی قصاص ساقط می‌شود یا نه؟ در پاسخ به این سوال باید گفت نه، زیرا مجرد اعتقاد به مهدورالدم بودن کسی نمی‌تواند رافع حکم قصاص باشد مگر آن که مقتول واقعا از نظر شرع مهدورالدم باشد و شرع اجازه کشتن او را داده باشد. مثلا اگر کسی زنی را که بی‌حجاب و یا بدحجاب است به اعتقاد اینکه مهدورالدم است به قتل برساند چنین اعتقادی رافع مسوولیت از مجازات قصاص نیست، زیرا اگر چنین اعتقادی موجب رفع مسوولیت از قصاص شود باید کلیه کسانی را که مرتکب قتل افراد معصوم‌الدم می‌شوند به اعتقاد ساختگی مذکور از قصاص معاف دانست.

۲-۳- از نظر ایرادات قانونگذاری

در نظام قانون‌گذاری ما عناوین متعدد قانونی با موضوعات مشابه به‌صورت جداگانه تصویب می‌شوند. این مساله باعث می‌شود ما با تورمی از قوانین متعدد مواجه باشیم. سردرگمی قضات در رصد قوانین جدیدالتصویب و پیگیری ناسخ و منسوخی قوانین و همچنین حل تعارضات بین مواد قوانینی که به‌صورت جداگانه تصویب شده‌اند، از اشکالاتی است که در نظام قانون‌گذاری ما وجود دارد.

۱-۲-۳- ابهام در قید "اجازه دادگاه" در تبصره ۱ ماده ۳۰۲

فصلنامه علمی فقه و حقوق نوین
Journal of Jurisprudence and Modern Law
Home Page: www.jaml.ir

لحن و سیاق تبصره۲ بند(ج) ماده ۲۹۵و نیز ماده ۲۲۶قانون مجازات اسلامی بیانگر آن بود که مقنن به مردم عادی اجازه می‌دهد، بدون مراجعه به محاکم صالح قضایی و طی-شدن تشریفات دادرسی در صورتی که اعتقاد به استحقاق قصاص نفس و یا مهدورالدم بودن کسی داشته باشند، با این اعتقاد مبادرت به سلب حیات او نمایند و اگر موضوع در مراجع صالح قضایی مطرح شود، قاتل برحسب اثبات یکی از دو فرض ذیل، به پرداخت دیه قتل محکوم و یا از تحمل قصاص و دیه معاف گردند: الف- اگرچه قاتل نتواند، طبق موازین قضایی مهدورالدم بودن و مقتول را ثابت کند، لیکن اعتقاد خود را به استحقاق قصاص نفس یا مهدورالدم بودن ثابت می‌کند و در این فرض عنوان مجرمانه «قتل عمدی» به «قتل به منزله خطا شبیه عمد» تغییر می‌یابد و در صورت تقاضای اولیای-دم به پرداخت دیه مقتول در حق ایشان محکوم می‌شود. ب- چنانچه قاتل بتواند ادعای استحقاق مهدورالدم بودن مقتول را طبق موازین قضایی در دادگاه ثابت کند، قصاص دیه از او ساقط می‌شود. (موذن-زادگان، ۱۳۸۲: ۲۳۷)اگرچه مقنن طبق مفاد ماده ۲۲۶ قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰، شرط اسقاط قصاص نفس از قاتل را، اثبات استحقاق شرعی قتل مقتول یا مهدورالدم-بودن او در دادگاه صلاحیت‌دار وفق موازین قضایی قلمداد کرده است و این موضوع با منطوق فرض اول مذکور در تبصره۲ ماده۲۹۵ که اثبات اعتقاد به مهدورالدم-بودن مقتول را کافی برای اسقاط قصاص دانسته، تعارض دارد، و هرچند که اطلاق صدر تبصره در خصوص رفع قصاص از مرتکب اعم از ولی-دم یا غیرآن و بدون اذن او با ماده۲۱۹ قانون مجازات که قتل شخص مستحق قصاص -هرچند محکوم شده به حکم دادگاه صلاحیت‌دار- را بدون اذن ولی-دم او موجب قصاص می‌داند، نیز متعارض به نظر می‌رسد، لیکن این نکته مسلم است که به شهروندان امکان جواز دادرسی خودسرانه و تطبیق مفهوم استحقاق قصاص نفس یا مهدورالدم بودن با رفتار شخص خاص و آنگاه اقدام به قتل او حسب مقتضای تشخیص اعطا گردیده و احراز این قدر متیقن مسلم و غیر قابل انکار است. زیرا قاتل با ملاحظه مواد قانون مزبور، می‌تواند نزد خود تبعات اقدام به مقتضای تشخیص را قبل از انجام، بررسی نموده و اطمینان حاصل کند که چنانچه پس از ارتکاب قتل، موضوع در دادگاه صلاحیت‌دار مطرح شود، امکان توجیه اقدام به قتل را داشته و مدافعات او در دادگاه استماع می‌گردد و دادگاه نیز مکلف به استماع این مدافعات به لحاظ احراز یا عدم احراز امکان اثبات استحقاق قصاص یا مهدورالدم بودن مقتول و یا حداقل اعتقاد او در دارا بودن مفاهیم مزبور می‌باشد. (موذن-زادگان،۱۳۸۲: ۲۳۸) باتوجه به-اینکه قانون‌گذار در سال ۱۳۷۰مجوز دادرسی را در تبصره ماده ۲۹۵ به مردم عادی اعطا کرده بود، در سال ۱۳۹۲ باتصویب ماده۳۰۲ اقدام به احصای مصادیق مهدورالدم-بودن نموده است و تشخیص مفاهیم مزبور و انطباق آنها بارفتار اشخاص را که در قانون قبلی به تشخیص شهروندان واگذار کرده بود، نسخ نمود چراکه این موضوع به غایت برای جامعه-ی امروزی با این حجم از تعاملات و ارتباطات در فضای مجازی و ... خیلی خطرناک است. به-هرحال باوجود مواد قانون ۱۳۷۰و قانون۱۳۹۲در قتل مهدورالدم، همچنان بحث "کیفیت اجازه دادگاه" برای مجوز قتل مهدورالدم مغفول مانده است و به صرف قید "بدون اجازه دادگاه" را نمی-توان توجیه قابل اقنایی در کسب مجوز دادرسی خودسرانه و اعطای اختیار تشخیص مفهوم مهدورالدم یا مورد قصاص بودن مقتول، به-عموم مردم جامعه دانست مگر بعد از جری تشریفات دادرسی.

۲-۲-۳- تعارض با حقوق دفاعی متهم

حقوق دفاعی متهم امروزه بعنوان یک-اصل در اسناد بین-المللی و منطقه-ای حقوق بشری و قوانین داخلی کشورها ذکر شده-است،این اصل حقی است اساسی که متهم در رسیدگیهای کیفری از آن بهره-مند

فصلنامه علمی فقه و حقوق نوین
Journal of Jurisprudence and Modern Law
Home Page: www.jaml.ir

می-شود و به-موجب آن متهم مکلف به اثبات بیگناهی خود نیست، بیگناهی او مفروض است مگر اینکه دادستان خلاف آن-را اثبات نماید. «بر این-اساس، دادستان باید عناصر جرم را ثابت نماید» (شاملو، ۱۳۸۳: ۲۶۴) در مقابل متهم ضمن اینکه تکلیفی به اثبات بی-گناهی خود ندارد، از حقوق دفاعی نیز برخوردار خواهد بود. مسلماً بهره-مندی متهم از حقوق دفاعی به تحقق عدالت در دادرسیهای کیفری کمک خواهد کرد. دادرسی-کیفری باید منصفانه و عادلانه باشد. برخورداری متهم از حقوق دفاعی در مراحل مختلف دادرسی کیفری می-تواند متفاوت باشد. آنچه که از قوانین کشورهای مختلف بدست می-آید این است که-در نظامهای مختلط آیین-دادرسی-کیفری اصولاً متهم در مرحله محاکمه از بیشترین حقوق دفاعی برخوردار است. در عین-حال درجهت ایجاد تساوی-سلاحها، در مرحله تحقیقات-مقدماتی هم حقوقی برای متهم به-جرم قائل می-شوند. (حیدری، ۱۳۹۴: ۳۴) به-عنوان مثال یکی از مهمترین حقوق دفاعی متهم حق تفهیم اتهام یا حق آگاهی و کسب اطلاع از علل و جهات دستگیری است. تفهیم اتهام به معنای «اعلام رسمی عمل یا اعمال مجرمانه به متهم از سوی قاضی تحقیق، به-زبان و به-شیوه-ای که باتوجه به وضعیت خاص هر متهم، برای او قابل درک باشد» آمده است (آشوری، ۱۳۸۹: ۱۳۶) چنین اعلام رسمی، از جمله حقوق دفاعی متهم محسوب گشته و پیش-شرط ضروری هرگونه دفاع می-باشد. بدین دلیل که اولاً امکان رد اتهامات وارد بر متهم را از سوی او فراهم می-آورد. متهمی می-تواند به-رد اتهامات بپردازد و دلایلی در جهت دفاع از خود ارائه کند، که بداند به-چه جرمی متهم است. ثانیاً از لحظه تفهیم اتهام است که فرد تحت تعقیب مشمول عنوان «متهم» گشته و می-تواند از سایر حقوق مربوط به این عنوان از جمله حق-سکوت، حق-استفاده از وکیل و ... برخوردار گردد. آنچه از مجموع این مقررات استنباط می‌گردد رعایت حقوق دفاعی متهم و احترام به کرامت-انسانی او در جریان تحقیقات قضائی است و هرگونه رفتار خلاف قانون با او می‌تواند مجازات‌های-کیفری یا انتظامی به-دنبال داشته باشد و مهدورالدم هم بعنوان متهم حق دارد که اولاً کرامت-انسانی در مورد او رعایت شود و از امنیت-قضایی در تمام مراحل-دادرسی برخوردار باشد و دوم اینکه تمامی حقوق دفاعی که برای یک متهم در قانون پیش-بینی شده است در مورد او هم رعایت گردد و او از این حقوق استفاده نماید.

۳-۲-۳- استفاده از مقررات نهاد تخفیف مجازات در جرم مستوجب قصاص و تسری مجازاتها

طبق مفاد ماده۳۰۳ گاهی برای قاتل امکان اثبات اعتقاد استحقاق مقتول به قصاص و یا مهدورالدم-بودن و یا اثبات استحقاق وفق موازین در دادگاه، وجود دارد، ولی این امر به معنی اعطای مجوز به اشخاص برای اعمال دادرسی و تشخیص مفاهیم مذکور و تطبیق با رفتار کسی نیست؛بدین ترتیب اثبات اعتقاد یا حتی استحقاق شرعی قتل یا مورد قصاص-بودن مقتول طبق موازین در دادگاه، رافع مسئولیت کیفری مرتکب نیست، بلکه استفاده از نهاد ارفاقی «تخفیف مجازات» در جرم موجب قصاص از طرف قانونگذار شده است. بنابراین:

۱- طبق اصول حقوق جزای-عمومی و در مقام ایراد به قانونگذار و برشماردن چالشهای موجود در بحث قتل مهدورالدم، در تعیین مجازات شخصی که به اشتباه با اعتقاد به اینکه مجنی-علیه مشمول ماده ۳۰۲ است (شق آخر ماده ۳۰۳)ارجاع به ماده ۶۱۲ قانون مجازات اسلامی(تعزیرات) داده است، باید گفت که تخفیف مجازات مختص جرایم تعزیری است و در قصاص، دیات و حدود استفاده از تخفیف امکان پذیر نیست؛ چنانکه مطابق ماده ۲۱۹ ق.م.ا۱۳۹۲: «دادگاه نمی‌تواند کیفیت، نوع و میزان حدود شرعی را تغییر یا مجازات را تقلیل دهد یا تبدیل یا

فصلنامه علمی فقه و حقوق نوین
Journal of Jurisprudence and Modern Law
Home Page: www.jaml.ir

ساقط نماید. این مجازات‌ها تنها از طریق توبه و عفو به کیفیت مقرر در این قانون قابل سقوط، تقلیل یا تبدیل است».تعیین نوع و مقدار تعزیرات از طریق مراجع قانونگذاری و محدود نمودن قضات محاکم در یک چهارچوب معین و قانونی براساس قاعدهٔ فقهی «التعزیر بمایراه الحاکم» خلاف شرع است[۸]. هر نوع تعیینی اعم از اینکه در نوع مجازاتها باشد یا مقدار آنها با مفاد قاعدهٔ مذکور مغایرت دارد و در نتیجه غیرشرعی است. مستفاد از نامه شماره ۱۰۴۰۳ شورای نگهبان تاریخ ۶۲/۱۰/۲۱ خطاب به مجلس و در ارتباط با لایحه تعزیرات مصوب۱۳۶۲/۵/۱۸ کمیسیون امورقضایی مجلس چنین اعلام کرد: «... تعیین مقدار خاص در بعضی موارد موجب تعطیل تعزیر مناسب و لازم و در بعضی موارد موجب ظلم بر مجرم می-گردد، لذا این‌گونه تعیین-ها نیز مغایر با موازین شرعی است». عامل مهم دیگر در شکل‌گیری این نوع مقرّرات بی-توجهی قانونگذار به مبانی نظری و علمی هر یک از نهادها و تاسیسات حقوقی است. نهادها و تاسیسات حقوقی براساس مبانی و اهداف خاص شکل گرفته-اند. «تئوری برچسب-زنی»، «شخصیت-جنایی» و «تئوری حالت-خظرناک» از مهمترین مبانی نهادها و تاسیسات حقوقی مورد اشاره-اند و پیشگیری از وقوع جرایم در سطوح مختلف، اجرای عدالت، اصلاح و درمان بزهکاران و دفاع اجتماعی از طریق مقابله با حالت خطرناک از اهداف اساسی این نهادهاست. توجه به این مبانی و اهداف اقتضای آن را دارد که اتخاذ تصمیم متناسب درخصوص هر مورد برای قضات محاکم اجباری باشد و نه اختیاری.(رحیمی-نژاد،۱۳۹۰: ۱۶۸)

۲-هیچ قانون‌گذاری توان پیش‌بینی کلیه شرایط و موارد تحقق جرم را نداشته و از وضع قانونی عام و فراگیر عاجز است. خصیصهٔ کلی-بودن قانون از یک‌سو و خطاپذیری آدمی از سوی دیگر، سبب بروز ابهام، اجمال و تعارض در قانون می‌شود، هم‌چنان که محدودیت‌های قانون‌گذاری و عدم احاطهٔ قانون‌گذار بر تمامی مسائل نیز به سکوت قانون در موارد زیادی منجر خواهد شد. در لوای این سکوت، اختیار تفسیر قانون به طور ضمنی به دادگاه داده شده است، که ممکن است حق و حقوقی از مجنی-علیه یا بزه-دیده تباه شود. از جمله-ی این تفاسیر، تفسیر موسع قوانین و بسط و گسترش مجازاتها به-هم (مجازاتها را در حکم هم دانستن) می-باشد، که گاهی به نفع متهم است، گاهی به نفع مجنی-علیه یا بزه-دیده. به-طور مثال وقتی که قاتل در ماده ۳۰۳ ثابت کند که به اشتباه با چنین اعتقادی، دست به جنایت زده، هرچند مجنیٌعلیه نیز موضوع ماده(۳۰۲) نبوده، به پرداخت دیه و مجازات مقرر در کتاب پنجم«تعزیرات»(ماده ۶۱۲)محکوم می‌شود. این نوعی تفسیر موسع یا همان بسط و گسترش مجازاتها در هم است در صورتی که قاتل باید باتوجه به-جرم ارتکابی(که در بحث مهدورالدم، قتل می-باشد) باید با قواعد و مقررات حاکم بر قتل باب قصاص با متهم رفتار شود، نه اینکه قانونگذار به-سادگی و «فقط با پذیرش اشتباه قاتل» از کنار جرم-سنگین قتل عبور نماید و متهم را به-پرداخت دیه و حبس[۹] محکوم نماید. زیرا این امر حالت خطرناکی را برای جامعه پیش-بینی کرده است. لذا در این جرم (اجازه قتل مهدورالدم) با توجه به-استفاده قانونگذار از هر دو نوع تفسیر به-نفع متهم برای قاتل، حق و حقوق قانونی و شرعی مجنی-علیه یا بزه-دیده را رعایت ننموده است. این درصورتی است که قانونگذار می-توانست قاتل را باتوجه به-مقررات قتل باب قصاص محکوم نماید و در تکمیل مجازات و جنبه عمومی جرم به باب تعزیرات رجوع کند.

۳-۲-۴- منع محاکمه غیابی در جرایم حق-اللهی

ماده(۴۰۶) قانون آیین-دادرسی کیفری محکومیت غیابی در جرایمی که جنبه حق-اللهی دارند را ممنوع کرده است و در سایر جرایم، این نوع حکم را تجویز نموده است. این رویکرد ظاهرا متکی به-نظر اجماعی فقهای

فصلنامه علمی فقه و حقوق نوین
Journal of Jurisprudence and Modern Law
Home Page: www.jaml.ir

امامیه است. مطابق این نظر گرچه روایات ناظر به جواز دادرسی و محکومیت غیابی، همه انواع دعاوی را شامل می-شود لیکن به جهت حاکمیت اصل تخفیف، قاعده درء و همچنین مذاق شریعت، محکومیت غیابی در جرایم حق-اللهی را در بر نمی-گیرد. دقت در روایات ناظر بر دادرسی حضوری و غیابی حاکی از این حقیقت است که نظر اجماعی با اصل حضوری-بودن دادرسی متّخذ از روایات معصومین منطبق نیست. این نظر همچنین با هیچیک از نظام های عرفی دادرسی اعم از مختلط و اتهامی همخوانی ندارد. پیروی از نظام دادرسی مختلط و رویکرد امنیت-مدار آن، مستلزم جواز مطلق دادرسی و محکومیت غیابی در همه جرایم اعم از جرایم حق-اللهی و جرایم حق-الناسی است. از اینرو ماده(۴۰۶) قانون آیین دادرسی کیفری نه نیازهای نظام دادرسی امنیت-مدار کنونی ایران را بر آورده می-سازد و نه دادرسی ترافعی و منصفانه برگرفته از جمع روایات معصومین را به نمایش می-گذارد. همسویی با نظام دادرسی مختلط مستلزم تجویز محکومیت غیابی در آن دسته از جرایم حق-اللهی است که موجب اخلال در نظم عمومی می-شوند و انطباق با دادرسی منصفانه و ترافعی اسلام که تا حدی با نظام اتهامی شباهت دارد ممنوعیت مطلق محکومیت کیفری غیابی در همه جرایم را می-طلبد.(صالحی، ۱۳۹۹: ۲۰۳). ماده۳۴۵ قانون آیین-دادرسی-کیفری۱۳۹۲ مقررداشته:«...چنانچه حضور متهم در دادگاه لازم نباشد و موضوع جنبه حق-اللهی نداشته باشد، بدون حضور وی رسیدگی و رای مقتضی صادر می‌شود...»، در قتل مهدورالدم باید ازمفهوم مخالف این-ماده استفاده کرد برابر این-ماده دادگاه می-بایست متهم را ابتدا با ذکر علت ضرورت حضور و قید نتیجه-ی عدم حضور جلب است، احضار و در صورت عدم حضور بدون عذر موجه، وی را برای روز و ساعت معین جلب نماید. همانطور که-پیشتر بیان کردیم شخص متهم یا مرتکب ممکن است برای جرمی که مرتکب شده است دلایلی داشته باشد که-با ارائه آنها در محضر دادگاه، مورد قبول واقع بشوند و برائت بگیرد، حال تخلف از مفاد این ماده و بدون رعایت حق و حقوقی که این ماده برای متهمین و مرتکبین در نظر گرفته است، اجحاف در حق آنان است و به-نظر ما رعایت اصول-دادرسی در حق مهدورالدم نشده است.

۴- بررسی رویه قضایی در خصوص قتل مهدورالدم

باتوجه به-سپری شدن زمان نسبتاًطولانی از تاریخ ورود بحث کارشناسی نشده قتل مهدورالدم به قلمرو حقوق کیفری ایران، با ملاحظه آراء منتشر شده معلوم می‌گردد که تاکنون رویه قضایی با ارتکاب قتل به اعتقاد قصاص از سوی ولی‌دم یا غیر او مواجه نبوده است.در خصوص آرای صادره شعب دیوان عالی کشور در زمینه ارتکاب قتل به اعتقاد مهدورالدم-بودن مقتول، دو دسته آرا به-چشم می‌خورد.

۴-۱- آراء مبتنی بر رد اعتقاد به مهدورالدم بودن مقتول

جلسه هیأت عمومی دیوان‌عالی کشور با موضوع رأی اصراری ردیف ۴/۹۳ روز سه شنبه ۹۳/۶/۱۸ تشکیل شد.طبق پرونده واصله به-هیأت عمومی دیوان، شعبه دوم دادگاه-کیفری استان خراسان شمالی دو نفر را به اتهام قتل عمدی دو تن دیگر به-مجازات قصاص محکوم می-کند. در جلسه دادگاه و از محتویات دفاع متهمان می-توان استنباط کرد که نامبردگان انگیزه قتل را اعتقاد به مهدورالدم بودن مقتولان دانسته-اند. اکثریت اعضای شعبه-دوم دادگاه فوق‌الذکر اعتقاد به-مهدورالدم بودن را رد کرده و حکم به قصاص داده-اند.

حسب محتویات پرونده در ساعت ۹:۳۰ دقیقه مورخه ۱۷/۱۰/۱۳۹۰ در نتیجه یک فقره تیراندازی با سلاح گرم شخصی بنام آقای ق. ش.. متولد سال ۱۳۵۴ مورد اصابت‌های متعدد گلوله قرارگرفته و در نتیجه شدت و حساسیت جراحات وارده فوت نموده است. دادگاه ختم رسیدگی اعلام و

فصلنامه علمی فقه و حقوق نوین
Journal of Jurisprudence and Modern Law
Home Page: www.jaml.ir

به موجب دادنامه شماره ۶۲۰۰۴۸۸- ۱۰/۱۱/۱۳۹۲ به استناد قسمت اخیر ماده ۳۰۳ قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۹۲ و بند پ ماده ۶ قانون قاچاق اسلحه و مهمات و دارندگان سلاح و مهمات غیرمجاز ج.ب. را به پرداخت یک فقره دیه کامل مرد مسلمان در حق اولیاء مرحوم ق.ش. و تحمل سه سال حبس بابت ارتکاب قتل عمدی و تحمل دو سال حبس بابت حمل و نگهداری سلاح و مهمات جنگی غیرمجاز با احتساب ایام بازداشت محکوم و... رأی صادره پس از ابلاغ مورد اعتراض و تجدیدنظرخواهی آقای ی.خ. وکیل اولیای-دم مقتول گرفته و مشارٌالیه با تقدیم لایحه و ذکر دلایلی من‌جمله...بنابراین دادگاه تجدیدنظر انطباق موضوع با ماده ۳۰۳ قانون مجازات اسلامی که باید مرتکب چنین ادعایی را طبق موازین در دادگاه اثبات نماید مواجه با اشکال تلقی و صرف ادعای قاتل به مهدورالدم بودن مقتول کافی نبوده و دادگاه محترم جز اظهارات ایشان دلیلی بر اثبات این ادعا بیان نداشته به عبارت اخری صرف ادعای اعتقاد به مهدورالدم نمی‌تواند موجب احراز اعتقاد ایشان توسط دادگاه تلقی شود. (سامانه ملی آرای قضایی به آدرس: https://ara.jri.ac.ir/Judge/Text/۲۶۷۲۱)

۴-۲- آرای مبتنی بر پذیرش اعتقاد به مهدورالدم بودن مقتول

دادنامه شماره ۹۴۰۹۹۷۲۶۱۷۷۰۰۰ مورخ ۱۳۹۴/۱/۲۲ صادره از شعبه ۸۴ دادگاه کیفری استان تهران): در خصوص اتهام ح.م: ۱-دایر بر مشارکت در قتل عمدی؛ ۲-مشارکت در سرقت؛ ۳-شرب خمر که سابقا با نظر اکثریت اعضای دادگاه اتهام مشارکت در قتل به مباشرت در قتل تغییر عنوان داده و به-تحمل حبس و شلاق و دیه در حق اولیاء دم محکوم شده است توجها به اینکه دادگاه در جهت رفع نقص مدنظر دیوان محترم عالی کشور، متهم را به کمیسیون پزشکی قانونی معرفی و ارجاع نموده است و پاسخ واصله به شماره ۱/۳۳/۱۷۰۶/۹۳ ـ ۹۳/۱۰/۲۱ که حکایت از عدم درک ماهیت جرم انجام‌شده توسط متهم دارد و اعلام شده متهم حرمت رفتار خود را به دلیل عدم رشد و کمال عقلی درک نمی‌کرده است علی‌هذا... باعنایت به مراتب فوق و دفاعیات متهم و مجموع اوراق و محتویات و قرائن و امارات موجود در پرونده، هرچند ولی‌دم مصرانه تقاضای قصاص متهم را دارد لیکن برای دادگاه ثابت و مسلم است که متهم در اثر اشتباه مبنی بر مهدورالدم بودن مقتول، مرتکب قتل گردیده و نظریه اخیر پزشکی قانونی مبنی بر اینکه متهم هنگام ارتکاب جرم ماهیت جرم انجام شده و حرمت آنرا به-دلیل عدم رشد و کمال عقلی درک نمی‌کرده است تأیید می‌نماید.

همچنین دادنامه شماره ۷۳۸۱۴۳۰۰۵۴-۱۳۹۲/۰۵۲/۰۱ صادره از شعبه سوم دادگاه کیفری استان چهارمحال و بختیاری: در خصوص اتهام م.ج دایر بر قتل س.ج، پس از رسیدگی عمل متهم را با اکثریت آراء مشمول تبصره ۲ ماده ۲۹۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ و مواد ۳۰۲ و ۳۰۳ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ تشخیص داده و به شرح دادنامه شماره ۷۳۸۱۴۳۰۰۵۴ – ۹۲/۵/۱ آقای م.ج را از اتهام قتل مستوجب قصاص تبرئه کرده اند. ولی به سبب اخلال در نظم و صیانت و امنیت جامعه و بیم تجری مرتکب و دیگران وی را به استناد ماده ۶۱۲ قانون مجازات اسلامی به تحمل هفت سال حبس تعزیری با احتساب ایام بازداشت قبلی محکوم نموده است.

۴-۳- آرای اصراری

در رأی اصراری شماره ۲۰مورخ ۷۶/۱۱/۲۸ هیأت-عمومی شعب کیفری دیوان-عالی-کشور، در قضیه قتل یک مرد توسط جوانی که به عنوان دفاع از ناموس مادرش برآمده بود، آمده: «حسب محتویات پرونده محرز است که مقتول به اتفاق مادر متهم در خانه خواهر متهم خلوت کرده‌اند و حتی درب خانه را روی خود بسته بودند و خلوت کردن آنان در سابق نیز به

فصلنامه علمی فقه و حقوق نوین
Journal of Jurisprudence and Modern Law
Home Page: www.jaml.ir

گونه‌ای بوده که متهم کراراً آن دو را با یکدیگر مشاهده کرده که با این اوصاف ارتکاب زنا توسط آنان برای متهم ثابت بوده و براین اساس متهم با اعتقاد مهدورالدم-بودن مقتول مرتکب قتل وی گردیده است. در نتیجه قتل شبه-عمد تشخیص و قاتل وفق تبصره ۲ ماده ۲۹۵ قانون مجازات اسلامی مستوجب پرداخت دیه می‌باشد». (دفتر مطالعات و تحقیقات دیوان عالی کشور، ۱۳۷۸: ۵۸۰)

همچنین در رأی اصراری شماره ۱ مورخ ۷۶/۰۱/۲۶ هیأت عمومی شعب کیفری دیوان-عالی کشور، راجع به اتهام فردی که زن برادر خود را به لحاظ ارتباط نامشروع با مردی بیگانه به انگیزه دفاع ناموسی به-قتل رسانده است و دادگاه‌های بدوی رأی به قصاص نفس صادر نموده، ولی شعبه دیوان اعتقاد قاتل به مهدورالدم بودن مقتول را احراز کرده است، با توجه به عدم احراز قراین و شواهد ادله‌ای که دلالت بر اعتقاد قاتل به مهدورالدم بودن مقتوله داشته باشد، رأی دادگاه‌های بدوی را تأیید کرده است. (دفتر مطالعات و تحقیقات دیوان-عالی کشور، ۱۳۷۸: ۵۸۰)

نتیجه-گیری

تصریح به رعایت حقوق جامعه به عنوان آرمان عدالت کیفری در قوانین کیفری امری پسندیده است؛ چرا که تأکیدی بر مفاد بند دوم از اصل ۱۵۶قانون اساسی در ذکر احیای حقوق عامه به عنوان یکی از وظایف قوه قضائیه است. ذکر این عبارت در تعریف آیین-دادرسی-کیفری از آن جهت که نظام دادسرایی را به رسمیت شناخته است، به وظیفه دادستان به عنوان مدعی عموم اشاره دارد. قانون اساسی با اقتباس از حقوق اسلام در صراحت و محتوای خود حاوی بسیاری از اصول مترقی مزبور است که اصولاً باید در قوانین عادی منعکس و متجلی گردد. مواد ۳۰۲ و ۳۰۳ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ حاکی از آن است که اگر شخصی مبادرت به قتل دیگری به اعتقاد قصاص و یا مهدورالدم بودن مقتول طبق موازین دادرسی به اثبات نرسد، قتل ارتکابی غیرعمد تلقی و مرتکب به دیه محکوم می‌شود. در فرض دیگر، چنانچه مهدورالدم-بودن مقتول ثابت گردد، قصاص و دیه نسبت به مرتکب ساقط خواهد شد. مجازات اسلامی از جهاتی اصل قانونی-بودن جرم و مجازات را رعایت ننموده است. اولاً از این جهت که با مجاز شمردن قتل مهدورالدم بودن، رعایت اصول حاکم بر دادرسی و از مجرایی غیر از دستگاه قضایی، صراحتاً لزوم رعایت قوانین دادرسی را نفی کرده است و به عبارتی دیگر، انتخاب شیوه‌ی دادرسی را به افراد عادی سپرده است. ثانیاً، وضع قانون به گونه‌ای مبهم صورت گرفته است. به کارگیری الفاظی مانند «شرعاً»، «مستحق-قتل» و «مهدورالدم» بدون ارائه تعریف و بدون تعیین مصادیق، راه را بر تفسیرهای ناروا باز می‌گذارد. از سوی دیگر مواد مذکور بر خلاف اصل برائت می‌باشد. لازمه‌ی اصل برائت آن است که مجرمیت متهم، قبل از مجازات او به-اثبات برسد؛ در حالی-که مطابق این مواد، قتل مهدورالدم قبل از اثبات مجرمیت او یعنی در زمانی که وی در مرحله‌ی بی-گناهی قرار دارد مجاز شمرده شده است و به این ترتیب کلیه‌ی حقوق دفاعی متهم از وی سلب می‌گردد. با وجود اشکالات فقهی ناظر بر جواز قتل مهدورالدم و با اینکه این حکم از نظر رعایت اصول حاکم بر امنیت قضایی با ایرادات اساسی روبروست، در قانون مجازات اسلامی مورد تأیید قرار گرفته است و در حال حاضر مهدورالدم بودن مقتول در صورتی که قتل به این اعتقاد صورت گرفته باشد از اسباب اباحه و عوامل موجهه‌ی جرم محسوب می‌شود و وصف مجرمانه را از عمل ارتکابی زائل می‌گرداند. از سوی دیگر قانونگذار با مجاز شمردن اصل عمل قتل مهدورالدم، اشتباه موضوعی را در تغییر نوع قتل موثر دانسته است. در واقع چنانچه مرتکب قتل دچار اشتباه شود و نتواند ادعای خود مبنی بر مهدورالدم-بودن مقتول را به اثبات برساند مرتکب قتل از نوع «قتل غیرعمد» شده است که در این صورت به پرداخت دیه

فصلنامه علمی فقه و حقوق نوین
Journal of Jurisprudence and Modern Law
Home Page: www.jaml.ir

محکوم خواهدشد. جواز قتل مهدورالدم همچنین با اصول ناظر بر امنیت قضایی که در اسنادبین-المللی حقوق بشر انعکاس یافته است، در تعارض می‌باشد. هرچند برخی مقررات موجود در اسنادبین-المللی حقوق-بشر بر پایه‌ی مبانی متضاد با اندیشه‌های دینی استوار گشته است، اما با این وجود می‌توان موارد بسیاری را یافت که بین آنها و تعالیم دینی همنوایی وجود دارد. از جمله این اصول،«اصل قانونی بودن جرایم و مجازاتها»،«اصل برائت»،«حق محاکمه عادلانه متهم»و«تساوی همگان در برابر قانون»می‌باشد. شاهد بر ادعای همنوایی اسلام با اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر در این اصول آن است که این موارد در اعلامیه اسلامی حقوق بشر و نیز قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز مورد تأکید قرار گرفته است.

[۱]- ماده ۲۲۶ ق.م.ا. مصوب ۱۳۷۰در این خصوص مقرر می-داشت: «قتل نفس... قاتل باید استحقاق قتل او را طبق موازین در دادگاه اثبات کند». از ظاهر این ماده چنین برمی-آید که مهدورالدم بودن مقتول، یکی از «معاذیرمعاف-کننده» از مجازات است (ر.ک-به: فدائی-ده-چشمه و همکاران، ۱۴۰۰: ۶۸؛ باهری، ۱۳۸۴: ۲۰۳) اما ماده۳۰۳ ق.م.ا. ۱۳۹۲مقرر می-دارد: «هرگاه... ولی اگر ثابت شود که-به اشتباه با چنین اعتقادی، دست به-جنایت زده و مجنیٌعلیه نیز موضوع ماده (۳۰۲) نباشد مرتکب علاوه-بر پرداخت دیه به مجازات مقرر در کتاب پنجم «تعزیرات» محکوم می‌شود». ظاهر این ماده دلالت براین دارد که مهدورالدم-بودن مقتول، یکی از «علل موجهه-ی جرم» می-باشد زیرا دیه نیز که خسارت مدنی است، منتفی می-باشد و بر همین اساس، عده-ای از حقوقدانان، آن را جزء «علل موجهه-ی-جرم» می-دانند(آقایی-نیا،۱۳۸۴: ۱۱۴).

[۲]- The Balancing of Reasons

[۳]- Presumption of the Complians

[۴]- Proportion of crime with punishment

[۵]- مصونیت در لغت به معنی مصون ماندن و محفوظ بودن آمده است و در اصطلاح حقوقی، چنین بیان می‌شود که تعقیب کیفری افراد به لحاظ وظایف خاص اجتماعی، سیاسی، و یا قضایی که به-عهده دارند با تشریفات خاصی صورت می‌گیرد. (اردبیلی، ۱۳۸۳، ج۲: ۲۰۵- ۲۰۶)

[۶]- رجوع شود به ماده ۳۵۹ ق.آ.د.ک۱۳۹۲.

[۷]- در پروندۀ شمارۀ ۵۴...۸۲ در دادگاه جزایی مشهد مشاهده نمود. دراین پرونده، تحریک-شدن قاتل، نقشی مهم در ارتکاب قتل داشته-است. بدین-ترتیب که-در سال-۱۳۸۲جسد شخصی به نام آقای«س» در منزلش کشف شد و خانم«ص» که در محل ارتکاب قتل حاضر بود، دستگیر گردید. خانم«ص» که-در چند نوبت به منزل مقتول رفت-وآمد داشته بود، بیان-داشت که در حدود بیست روز قبل با مقتول آشنا شدم و وصف خانم «و» را از وی شنیده-بودم. در شب حادثه هنگام خروج از منزل مقتول، خانم«و» را دیدم که وارد‌ساختمان شد. پس از انجام تحقیقات مشخص شد که در آن شب، خانم«و»، آقای«س» را به-قتل رسانده است. از اینرو، ولی-دم مقتول باشکایت از خانم«و»، تقاضای قصاص نفس نمود. پس از تحقیقات، معلوم شد که متهم و مقتول بر خلاف اظهاراتشان به آشنایان و همسایگان، ازدواج نکرده-اند و عقدنامۀ آنها تقلبی است. در پروندۀ مذکور، ارتباط قبلی و آشنایی خانم «و» و آقای «س» نقشی مهم در ایجاد وضعیت پیش-جنایی جرایم تجاوز به عنف که موجب بزه-دیده-شدن خانم «و» و در نهایت قتل آقای «س» شد، داشته است. همچنین آقای «س» ناخودآگاه با ایجاد ارتباط با خواهرِخانم «و» و ارتباط نامشروع با خانم »ص» موجب تحریک خانم «و» و تسریع فرایند گذر از اندیشه به عمل

فصلنامه علمی فقه و حقوق نوین
Journal of Jurisprudence and Modern Law
Home Page: www.jaml.ir

مجرمانهٔ قتل شده است.

[۸]- در حقوق اسلام حتی نسبت به کسی که ارتکاب جرم قتل عمد توسط او پس از رسیدگی قضایی به طور قطعی احراز شده است، هیچ مجازاتی جز مجازات مقرر در حکم قطعی را نمی‌توان اعمال نمود.

[۹]- در رویه قضایی به استناد آرایی که تاکنون مستند به مواد ذکر شده صادر و مرتکب از قصاص نفس معاف گردیده، حکم تعزیری سه تا ده سال حبس مندرج در ماده ۶۱۲ به او تحمیل نشده است. این مطلب از دو حال خارج نیست. فرض اول اینکه اصولاً در رویه قضایی به ماده ۶۱۲ عنایتی نگردیده است. در فرض دوم رویه قضایی این‌گونه قتل‌ها را اخلال در نظم و صیانت و امنیت جامعه یا تجری مرتکب و دیگران ندانسته است. ثالثاً: به فرض اینکه رویه قضایی ارتکاب این‌گونه قتل‌ها را اخلال در نظم یا بیم تجری مرتکب یا دیگران تلقی کند، اصولاً اعتقاد مرتکب نمی‌تواند تا آن درجه تخفیف در مجازات او قائل شود که مجازات قصاص نفس را به سه سال حبس تعزیری و یا در نهایت به ده سال تقلیل دهد. این اعتقاد شاید تا یک درجه تخفیف یعنی تقلیل قصاص نفس به حبس ابد و یا حبس‌های طویل المدت از پانزده سال به بالا موجه تلقی شود.

فصلنامه علمی فقه و حقوق نوین
Journal of Jurisprudence and Modern Law
Home Page: www.jaml.ir

منابع

- آقایی-نیا، حسین، «تخفیف-مجازات: سلطنت مطلق یا اختیارمقید»، علوم-جنایی (مجموعه مقالات)، تهران، سمت. ۱۳۸۵
- آقابابایی، حسین، قتل نفس به-اعتقاد مهدورالدم-بودن مقتول، مجله اهل-بیت، سال-ششم، ش۲۲. ۱۳۷۹
- افراسیابی، صابر، غفور خوئینی و ابوالحسن مجتهد سلیمانی، مبانی قانونی-واخلاقی جرم انگاری در حقوق-کیفری-ایران، فصلنامه اخلاق در علوم و فنّاوری، سال چهاردهم، شماره۸. ۱۳۹۸
- اردبیلی، محمدعلی، حقوق-جزای-عمومی. ج۲، تهران: میزان. ۱۳۸۳
- اردبیلی، محمدعلی تهران: میزان، ج۱، حقوق جزای عمومی ،۱۳۹۶
- ایمانی، علی، فرهنگ اصطلاحات حقوق-کیفری، تهران، آریان. ۱۳۸۲ش
- باهری، محمد، نگرشی بر حقوق-جزای-عمومی، تهران: مجد. ۱۳۸۴
- بکاریا، سزار، رساله جرایم و مجازاتها، ترجمه محمدعلی اردبیلی، تهران:میزان. ۱۳۸۹
- بوشهری، جعفر، حقوق-جزا(اصول و مسائل)، تهران:انتشارات شرکت سهامی. ۱۳۸۹
- پوربافرانی، حسن، علیه اشخاص جرائم، تهران، جنگل. ۱۳۹۲
- پوربافرانی، حسن، بایدها و نبایدهای جرم-انگاری در حقوق-کیفری ایران، مجلس و راهبرد، سال۲۰، شماره ۷۵، ۱۳۹۲
- جوانبخت، محمد؛ محمدی، سهیلا، بازگشت به-دوره دادگستری خصوصی در عدالت کیفری نوین (بررسی فقهی و حقوقی قتل غیرقضایی)، فصلنامه علمی-پژوهشی فقه و تاریخ تمدّن،سال دوازدهم، شماره چهل وپنجم. ۱۳۹۴
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر، ترمینولوژی-حقوق، تهران، گنج دانش. ۱۳۸۳
- حاجی-ده-آبادی، محمدعلی و احسان سلیمی، مبانی،اصول وسازکارهای-اجرایی مدل کیفرگذاری هدفمند، پژوهش-حقوق-کیفری، سال-هشتم، شماره-بیست-ونهم. ۱۳۹۸
- حبیب-زاده، محمدجعفر؛امیرحمزه زینالی، «درآمدی بر برخی محدودیتهای عملی جرم انگاری، نامه مفید، ش۴۹. ۱۳۸۴
- دلماس-مارتی، می-ری، نظام-های بزرگ سیاست-جنایی، ترجمه علیحسین نجفی ابرنآبادی، ج۱، تهران، میزان. ۱۳۸۱
- رحیمی-نژاد، اسماعیل و محمدجعفرحبیب-زاده، »مجازاتهای نامناسب: مجازاتهای مغایر با کرامت انسانی»، فصلنامه حقوق، دوره۳۸، ش۲. ۱۳۸۷
- شاملو، باقر، اصل برائت در نظامهای نوین دادرسی؛ در: مجموعه-مقالات علوم جنایی؛سمت. ۱۳۸۳
- شیری، عباس، حقّ بزهدیده در تعیین کیفر و نحوۀ اجرای آن، فصلنامه-ی دیدگاههای حقوق قضایی، شماره۸۱. ۱۳۹۷
- صانعی، پرویز، حقوق-جزای-عمومی، ج۱، تهران، گنج دانش. ۱۳۷۲
- صبوری-پور، مهدی، «مدلسازی برای تعیین-شدّت بهینه-کیفرنقدی»، در:دایره-المعارف علوم جنایی، مجموعه مقالات تازههای علوم جنایی، جلددوّم،تهران،میزان. ۱۳۹۵
- عمید، حسن، فرهنگ فارسی عمید، ج۲، تهران، انتشارات امیر کبیر. ۱۳۸۶
- غلامی، حسین، تکرار جرم، تهران: میزان. ۳۰. ۱۳۹۰
- فدائی-ده-چشمه، مسعود؛ عظیمیان، عسل؛ سلیمانی، امیر، بررسی فعل نوعا کشنده و آلت قتاله در حقوق-کیفری ایران (باتوجه به قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲)، فصلنامه مطالعات میان رشته ای فقه، شماره۲. ۱۴۰۰
- کلارکسون، کریستوفر، تحلیل مبانی حقوق جزا، ترجمه حسین میرمحمدصادقی، تهران: دانشگاه شهید بهشتی. ۱۳۷۱
- گسن، ریموند، سیاست جنایی کشورهای غربی، ترجمه علیحسین نجفی ابرندآبادی، مجله تحقیقات حقوقی، ش۱۰. ۱۳۷۱
- مجیدی، سیّدمحمود، آسیب شناسی سیاست کیفری ایران در قبال قتل مهدورالدّم، مطالعات فقه و حقوق اسلامی، سال۱۰، شماره ۱۸. ۱۳۹۶
- محمودی-جانکی، فیروز، حمایت کیفری از اخلاق، علوم جنایی، تهران:

فصلنامه علمی فقه و حقوق نوین
Journal of Jurisprudence and Modern Law
Home Page: www.jaml.ir

میزان. ۱۳۸۳

- محمودی-جانکی، فیروز، جرم-انگاری حق-مدار؛ با تأکید برنظریهٔ-آلمانی مصالح-حقوقی، فصلنامه پژوهش-حقوق-کیفری، سال۳، شماره۹. ۱۳۹۳
- مسجدسرایی، حمید، ترمینولوژی-فقه، تهران، پیک-کوثر. ۱۳۹۱
- موذن-زادگان، حسنعلی، ارتکاب قتل به اعتقاد قصاص و یا مهدورالدم-بودن، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، تهران. ۱۳۸۲
- میرمحمدصادقی، حسین، حقوق-کیفری اختصاصی جرایم علیه-اشخاص. چاپ۱. تهران: میزان. ۱۳۹۲
- نجفی-ابرندآبادی، علی-حسین، محمدجعفرحبیب-زاده و محمدعلی بابایی، جرایم مانع(جرایم بازدارنده)، مدرس، ش۲۷. ۱۳۷۳
- نوبهار، رحیم، اصل قضامندی مجازاتها، آموزههای حقوق-کیفری، ۵. ۱۳۹۲ش
- نوبهار، رحیم، حمایت حقوق-کیفری از حوزه-های عمومی و خصوصی، تهران، جنگل. ۱۳۸۷ش
- نوربها، رضا، زمینه حقوق-جزای-عمومی، تهران، گنج دانش. ۱۳۸۳
- ولیدی، محمدصالح، حقوق-جزای-عمومی، ج۱، تهران، سمت. ۱۳۷۴
- هگل، گئورگ ویلهم فریدریش، عناصر فلسفهٔ حق یا خلاصه-ای از حقوق طبیعی و علم سیاست، همراه با متن کامل افزودههای ادوار گانز بر اساس یادداشتهای هـ.گ. هوتهو و ک.گ. فون گریزهایم، ترجمهٔ مهبد ایرانی طلب، تهران: انتشارت پروین. ۱۳۷۸

عربی

- ابن-منظور، محمدبن-مکرم، لسان العرب، ۱۵جلد. بیروت. دارالفکر. ۱۴۱۴ه-ق
- خویی، ابوالقاسم موسوی، مبانی تکلمه المنهاج، ج۲، بیروت، مطبعه الاداب. بی‌تا
- عوده، عبد القادر، التشریع الجنایی الاسلامی. قاهره: مکتبه دارالتراث. ۱۳۷۳
- نجفی، محمدحسن، جواهرالکلام فی شرح شرائع الاسلام، تهران، مکتبه الاسلامیه. بی-تا

قوانین

- قانون اساسی ایران
- قانون مجازات-اسلامی مصوب ۱۳۷۰
- قانون مجازات-اسلامی (کتاب پنجم«تعزیرات») مصوب۱۳۷۵
- قانون مجازات-اسلامی مصوب۱۳۹۲
- قانون آئین -دادرسی -کیفری مصوب۱۳۹۲